

نوع مقاله: پژوهشی

**نقد و بررسی دیدگاه سیدمرتضی درباره تأویل آیه «رب ارنی انظر الیک»**

mhtavakoli@rihu.ac.ir

محمدهادی توکلی / استادیار گروه فلسفه و کلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

**چکیده**

استدلال به آیه «رَبِّ اَرْنِی اَنْظُرْ اِلَیْکَ» (اعراف: ۱۴۳) بر امکان رؤیت خداوند، یکی از مهم‌ترین ادله‌ای است که قائلان به رؤیت‌پذیری خداوند بدان متمسک شده‌اند. در نظر ایشان، این آیه گویای درخواست رؤیت خداوند از سوی حضرت موسی علیه السلام است و ابراز چنین درخواستی از سوی ایشان بر امکان‌پذیری رؤیت خداوند دلالت دارد. سیدمرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ق) در آثار خود، پاسخ‌های متعددی در خصوص رد این استدلال ذکر نموده است. او در میان پاسخ‌های مطرح شده، بیشتر بر دو پاسخ تأکید ورزیده است: یکی آنکه درخواست حضرت موسی علیه السلام، نه درخواستی از جانب خود او، بلکه تنها حکایت درخواست رؤیت از جانب قوم او بوده است، و دیگر آنکه اگر درخواست حضرت موسی علیه السلام از جانب خودش بوده، او مشاهده آیاتی را که مستلزم علم ضروری به خداوند هستند، از وی طلب نموده است. در میان این دو پاسخ نیز پاسخ اول را ترجیح داده و بلکه درنهایت، تأویل دوم را باطل دانسته است. به‌نظر می‌رسد وجوهی که او به‌عنوان مرجحات پاسخ اول ذکر نموده و آنچه را مبطل تأویل دوم برشمرده، خالی از مناقشه نیست و درواقع این پاسخ دوم است که بر پاسخ اول رجحان دارد و بلکه اساساً پاسخ اول قابل پذیرش نیست.

**کلیدواژه‌ها:** رؤیت خدا، علم ضروری، علم اکتسابی، تکلیف، حضرت موسی علیه السلام، سیدمرتضی.

ظاهراً سیدمرتضی اولین متکلمی است که بیش از اندیشمندان مقدم بر خود، بحث رؤیت را در آثار خویش مطرح نموده و به استدلال بر عدم رؤیت‌پذیری حق تعالی و نفی ادله قائلان به رؤیت‌پذیری حق تعالی پرداخته است. یکی از آیاتی که سیدمرتضی در ضمن نفی ادله موافقان رؤیت‌پذیری ذکر کرده، آیه مربوط به مسئله رؤیت از سوی حضرت موسی علیه السلام است که همواره یکی از مهم‌ترین دستمایه‌های موافقان رؤیت‌پذیری خداوند بوده است. روایتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام درخصوص این آیه بیان شده (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۶۲-۲۶۳) و نیز تفسیری که ابن عباس درباره این آیه بیان داشته (همان، ص ۱۱۸) نشانگر آن است که سابقه توجه به این آیه از منظر رؤیت‌پذیری خداوند به قرن اول هجری بازمی‌گردد. همچنین براساس اینکه امام صادق علیه السلام در استدلال بر نفی تعلق رؤیت بصری به خداوند از این آیه استفاده نموده (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۶۱-۲۶۲) و نیز با لحاظ پاسخ امام رضا علیه السلام درخصوص سؤال مأمون از چرایی درخواست رؤیت از سوی موسی علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۲۱) روشن می‌شود که این آیه در قرن دوم هجری محل بحث بوده است. در قرن سوم، جاحظ (م ۲۰۰م) نیز در رد رؤیت‌پذیری خداوند، به آیه «فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرًا...» (نساء: ۱۵۳) استشهد نموده است (ر.ک: جاحظ، ۲۰۰۲، ص ۲۳۳). متقدمان از صوفیه نیز به این آیه توجه داشتند؛ چنان‌که ابوسلیمان دارانی (م ۲۱۵ق) مطلوب اهل معرفت را همان مطلوب حضرت موسی علیه السلام معرفی نموده است (اصفهانی، بی تا، ص ۱۲۰).

ظاهراً از میانه قرن سوم به بعد، عده‌ای با تمسک به این آیه سعی در اثبات امکان رؤیت بصری خداوند نموده‌اند که در میان ایشان می‌توان از دینوری (م ۲۷۶ق)، ابوالحسن اشعری (۳۴۱ق)، باقلانی (۴۰۳ق) و عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹ق) یاد نمود (دینوری، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲؛ اشعری، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۴۱-۴۴؛ باقلانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۰۰، ص ۱۱۷-۱۱۸، ۲۱۵-۲۱۶؛ بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۸۲).

با وجود استدلال‌های قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق) و سیدمرتضی (م ۴۳۶ق) در نفی دلالت آیه بر امکان رؤیت بصری خداوند، ادعای دلالت آن در آثار اسفراینی (م ۴۷۱ق)، قاضی عیاض (۵۴۴ق)، شهرستانی (۵۴۸ق)، فخررازی (م ۶۰۶ق)، سیف‌الدین آمدی (م ۶۲۳ق) و دیگران به چشم می‌خورد. حتی شهرستانی آیه محل بحث را قوی‌ترین دلیل نقلی بر امکان رؤیت دانسته و آن را در نهایت اعتماد تلقی کرده است (اسفراینی، بی تا، ص ۱۳۲؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۲؛ شهرستانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۰۶-۲۰۷؛ رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۸۲؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۱۷-۵۲۵).

از آن‌رو که مسئله رؤیت خداوند - کماکان - یکی از مباحث پراهمیت در حوزه کلام محسوب می‌شود و واکاوی متون مقدس درخصوص این مسئله و نیز تبیین اندیشه‌های متقدمان و تحلیل ایشان از این مسئله با اهمیت تلقی می‌گردد، این مقاله می‌کوشد رویکرد سیدمرتضی در رد کسانی که درخواست حضرت موسی علیه السلام را دال بر امکان رؤیت بصری خداوند دانسته‌اند، تنظیم، تبیین و تحلیل کند. قابل ذکر است که بسیاری از مطالب سیدمرتضی

درخصوص این آیه، در آثار قاضی عبدالجبار به چشم می‌خورد؛ اما سیدمرتضی به گونه‌ای منظم‌تر و گاهی با نوآوری و تفصیل بیشتر به ارائه مطالب پرداخته است. همچنین ذکر این نکته خالی از لطف نیست که برادر سیدمرتضی، یعنی سیدرضی، برخی از مباحث رؤیت را نزد قاضی عبدالجبار آموخته است (ر.ک: سیدرضی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۲-۶۳).

### تقریر و نقد شبهه دلالت درخواست حضرت موسی علیه السلام بر رؤیت خداوند

یکی از استدلال‌هایی که قائلان به رؤیت‌پذیری خداوند براساس درخواست رؤیت از جانب حضرت موسی علیه السلام مطرح کرده‌اند آن است که بر شخصی همچون حضرت موسی علیه السلام جایز نیست آنچه را بر خداوند روا نیست درخواست نماید و بنابراین امکان رؤیت خداوند وجود دارد (ر.ک: دینوری، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲؛ اشعری، ۱۳۹۷ق، ص ۴۱؛ باقلانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۰۰، ص ۱۱۷، ۲۱۵؛ بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۸۲؛ اسفراینی، بی‌تا، ص ۱۳۲؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸۲؛ شهرستانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۰۶؛ رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۸؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۵۴؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۱۸).

سیدمرتضی در مجموع، چهار پاسخ بر این استدلال ذکر می‌کند؛ پاسخی از جانب خود و سه پاسخ که به گفته او اندیشمندان مقدم بر او بیان نموده‌اند. با توجه به اینکه آنچه به عنوان پاسخ‌های متقدمان بیان داشته، در آثار قاضی عبدالجبار نیز به نحو بسیار مشابهی موجود است، روشن می‌شود که مقصود وی از متقدمان، قاضی عبدالجبار است.

### پاسخ اول (عدم دلالت درخواست بر امکان متعلق درخواست)

بر درخواست یک امر، نه دلالتی بر صحت وقوع متعلق درخواست وجود دارد و نه بر امکان آن؛ زیرا به سبب وجود اغراض گوناگون، درخواست‌کننده، هم می‌تواند امری ممکن‌الوقوع را درخواست کند و هم امری محال را، چه به صحت و یا امکان آن علم داشته باشد، چه نداشته باشد. پس در ظاهر درخواست رؤیت، دلالتی بر امکان آن نیست (سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۵). قابل ذکر است که این پاسخ، تنها در الامالی سیدمرتضی ذکر شده است.

### پاسخ دوم (درخواست حضرت موسی علیه السلام برای قوم بوده)

حضرت موسی علیه السلام رؤیت را برای خودش درخواست نکرد و شکی در عدم رؤیت‌پذیری خداوند نداشت، بلکه آن را برای قوم خود درخواست نمود؛ زیرا آنها در این باره شک داشتند و با بیان حضرت موسی علیه السلام قانع نمی‌شدند و دوست داشتند که جواب را از جانب حق تعالی دریافت کنند.

سیدمرتضی در بیان صحت و تقویت این پاسخ، به دو آیه «فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء: ۱۵۳)؛ «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۶۶) استشهاد می‌کند که براساس آن دو، درخواست رؤیت از جانب قوم او بوده است. به گفته او سخن حضرت موسی (أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا) در آن

هنگام که آنها را رجهه فرا گرفت، وجه دیگری در تأیید پاسخ دوم است؛ زیرا اگر مقصود از «سفهاء» در این آیه، افرادی نباشند که همراه او بودند، بیان حضرت معنایی نخواند داشت (سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۷؛ همو، ۱۲۵۰ق، ص ۷۶؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۴؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۶؛ همو، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۲۱۸).

اشکال اول: اگر درخواست حضرت موسی علیه السلام برای قوم بود، پس چرا درخواست رؤیت را به خود نسبت داد و فرمود: «أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ؟» و نیز چرا جواب «لن ترانی» مختص به او شد؟

جواب: بیان درخواست حضرت موسی علیه السلام با نسبت دادن آن به خودش و نیز پاسخ جواب به صورت مختص به او، با درخواست رؤیت برای قوم منافاتی ندارد؛ زیرا اینکه شفاعت کننده درحالی که درخواستش برای دیگری است، درخواست را به خود نسبت دهد و به شخصی که می‌خواهد شفاعت دیگری را نزد او بکند (یعنی مشفوع الیه) بگوید: «افعل بی کذا» و «أعطني کذا» و اینکه مشفوع الیه در جواب وی بگوید: «قد أجتک و أعطیتک»، امری متعارف است (سیدمرتضی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۷؛ همو، ۱۲۵۰ق، ص ۷۷؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۷؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۷؛ همو، ۱۹۶۹، ص ۲۹۳).

اشکال دوم: چگونه حضرت موسی علیه السلام امری را که علم به امتناع آن داشت، برای قومش درخواست نمود؟ اگر چنین درخواستی صحیح بود، جایز بود که او درخصوص جسم بودن و دارای همسر و اولاد بودن خداوند متعال هم که ممتنع اند - در آن هنگام که قومش در آن شک می‌کردند و جواب آن را از خود خداوند می‌خواستند - از حق تعالی پرسش نماید.

جواب: بین این دو موضوع فرقی آشکار است؛ زیرا صحیح است که رسول برای قومش، چیزی را درخواست کند که وقتی پاسخ آن داده شد، بتواند با آن استدلال کند (به اینکه دلیل سمعی وجود دارد) و آن استدلال سبب علم (که مورد تکلیف است) گردد. این امر (مصحح درخواست) درخصوص رؤیت محقق است؛ زیرا اگر درباره رؤیت‌پذیری خداوند، آن هم رؤیتی که مستلزم جسمانیت نباشد - و نه رؤیتی که مستلزم جسمانیت است (سیدمرتضی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵؛ همو، ۱۲۵۰ق، ص ۷۷) - جهل وجود داشته باشد، دلیل نقلی در این امر کفایت می‌کند؛ اما درخصوص جسم بودن و امور شبیه به آن چنین کاری (مصحح درخواست) محقق نیست؛ زیرا اگر شکی هم در این باره وجود داشته باشد، معرفت از طریق دلیل نقلی صحیح نیست و بنابراین اگر جوابی هم داده شود، نافع نیست و نمی‌توان براساس آن استدلال نمود (سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵؛ همو، ۱۲۵۰ق، ص ۷۷؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ همو، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ همو، ۱۹۶۹، ص ۲۹۵-۲۹۶).

عدم نفع معرفت از طریق دلیل نقلی، درخصوص نفی جسمانیت از خداوند به آن است که در نتیجه جهل به این امور، خداوند به مثابه واقعیتی که بتوان به گفته‌های او استدلال نمود، شناخته نشده است و تنها زمانی می‌توان به دلایل نقلی استناد کرد که به توحید به نحو صحیحی - که مستلزم نفی جسمانیت از خداوند و نیز

اذعان به حکیم و صادق بودن اوست - باور داشته باشیم (سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۸؛ همو، ۱۳۵۰ق، ص ۷۷؛ همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۷، ص ۱۷۳-۱۷۵؛ همو، ۱۹۶۹، ص ۲۹۵-۲۹۶). باید میان دلیل نقلی و نقلی که دارای دلیل عقلی است تفاوت نهاد، و بر همین اساس است که به گفته قاضی عبدالجبار، برخی از شیوخ معتزله برآنند که حتی درخصوص امتناع همسر و فرزند، ممکن است نبی درخواست تعلیم امتناع را از خداوند نماید (ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۸؛ همو، ۱۹۶۹، ص ۲۹۵-۲۹۶).

همچنین سیدمرتضی اشاره نموده است که برخی از صاحب‌نظران این‌گونه جواب داده‌اند: اینکه رسول برای پیروان خود چیزی را بخواهد که علم به غیرممکن بودن آن دارد، در صورتی صحیح است که از طریق نقلی چیزی بر منع آن به ثبت نرسیده باشد، و نیز رسول بداند که ابراز چنین درخواستی و دریافت پاسخ، به مصلحت اهل تکلیف نیست و آمدن جواب، لطف برای آنان در مشاهده دلایل و رساندن ایشان به حق است. البته صاحب‌نظران این جواب را مشروط به آن دانسته‌اند که رسول در درخواست خود بیان کند که او به ناممکن بودن موضوع سؤال آگاه است و نیز بیان کند که هدفش از درخواست، شنیدن پاسخ (دریافت دلیل عقلی برای قوم) است تا (با تحقق دو شرط مذکور) پاسخ از جانب حق تعالی از مصادیق لطف باشد (سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۸؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵؛ همو، ۱۳۵۰ق، ص ۷۷؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۸؛ همو، ۱۹۶۹، ص ۲۹۵).

در اینجا این پرسش قابل طرح است که آیا در درخواست حضرت موسی علیه السلام، دو شرط مذکور (یعنی آگاهی او به امتناع رؤیت‌پذیری خداوند و نیز بیان اینکه هدفش شنیدن پاسخی برای چرایی امتناع رؤیت‌پذیری بوده) ذکر شده است؟ ظاهر آن است که این دو شرط در درخواست حضرت موسی علیه السلام مذکور نیست و گویا به همین سبب بوده که سیدمرتضی تنها ادعای برخی از صاحب‌نظران را ذکر کرده و البته خود بدان پایبند نبوده است و یا - دست کم - به ضرورت ذکر «آگاهی رسول به امتناع امر مورد درخواست» و نیز اینکه «هدف از درخواست، دریافت پاسخ عقلی است»، در ضمن درخواست باور نداشته است.

### پاسخ سوم (علم ضروری مورد درخواست حضرت موسی علیه السلام بوده)

پیش از تقریر پاسخ سوم، ذکر این مقدمه لازم است که در نظر سیدمرتضی، معرفت خداوند مهم‌ترین تکلیف عقلی است که باید به صورت معرفت اکتسابی باشد، نه ضروری. از نظر او، حصول علم ضروری که به سبب آن ایمان ضرورتاً حاصل می‌شود، با تکلیف به معرفت اکتسابی ناسازگار است؛ زیرا نقض غرض است و با حکمت خداوند ناسازگار است (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۱۰؛ همو، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۵-۱۴۳، ۱۷۹-۱۸۱). براساس این مقدمه، پاسخ سوم سیدمرتضی به قرار ذیل است:

حضرت موسی علیه السلام شناخت پروردگار متعال را از طریق اظهار نشانه‌های آخرت - که با مشاهده آنها به ضرورت و اضطراب ایمان حاصل می‌شود - درخواست نمود تا به سبب آن شبهه‌ها برطرف گردد و از استدلال بی‌نیاز شود و زحمتی که برای کسب معرفت باید متحمل گردد، کاهش یابد؛ همچنان که حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار متعال

خواهش کرد تا زحمت مذکور را برای او کاهش دهد و چگونگی احیای اموات را به او بنماید، اگرچه آن حضرت پیش از مشاهده این امر، بدان معرفت داشت. اینکه در درخواست، واژه «رؤیت» آمده است و نه «علم». اشکالی را وارد نمی‌کند؛ زیرا نتیجه رؤیت همانند ادراک بصری، علم است، بلکه کاربرد رؤیت به جای علم روشن‌تر از آن است که برای اثبات آن نیاز به استدلال یا ارائه شاهد باشیم. سیدمرتضی در *تنزیه الانبیاء*، بیت «رأیت الله إذ سمی نزارا \* و أسکنهم بمکة قاطینا» (دانستم که وقتی خداوند قبیله نزار را نام برد (آفرید) و آنان را در مکه سکونت داد) را به‌عنوان شاهی درخصوص استعمال «رؤیت» در معنای «علم» ذکر می‌کند. (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۲۵۰ق، ص ۷۸، ص ۱۲۹؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۸؛ همدانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۱).

خداوند متعال نیز در پاسخ این خواهش فرمود: «أَنْ تَرَانِي»؛ یعنی مرا به‌گونه‌ای که درخواست نموده‌ای، نخواهی شناخت. سپس پاسخ خود را با نشان دادن نشانه‌ها و عجایب خود در کوه بیان نمود که دال بر این بود که اظهار آنچه در عین مکلف بودن، موجب شناخت ضروری در دنیا شود، منافی حکمت است و روا نیست (سیدمرتضی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۸؛ همو، ۱۲۵۰ق، ص ۷۷-۷۸؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۲-۱۶۳، ج ۱۲، ص ۵۱۲-۵۱۳ و ۵۱۵، ص ۲۹۱؛ همو، ۱۹۶۲، ص ۲۹۴-۲۹۶؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۶؛ همو، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۲۱۸، ۲۳۱ و ج ۱۲، ص ۵۲۰).

اشکال بر پاسخ دوم و پاسخ سوم: اگر درخواست حضرت موسی علیه السلام برای رؤیت خداوند، برای قومش بود و نه برای خودش، چرا از درخواست خود طلب مغفرت کرد؟

جواب: کسانی که پاسخ دوم را صحیح می‌دانند (یعنی: درخواست حضرت موسی علیه السلام در اجابت خواستهٔ پیروانش بوده) معتقدند: آن حضرت به‌سبب آنکه بدون اذن از حق تعالی، اظهار چنین درخواستی را از زبان قوم خود نمود، توبه کرد؛ زیرا چنین امری (درخواست از جانب مردم بدون اذن) بر انبیا روا نیست. ممکن بود مصلحت در منع آنان (بازداشتن ایشان از ابراز چنین خواهشی) باشد که در این صورت، منع و ترک اجابت درخواست آنها دور شدن و رسیدگی مردم از وی را به‌دنبال نداشت (سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۹؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ همو، ۱۲۵۰ق، ص ۷۹؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۵؛ همو، ۱۹۶۹، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۷).

کسانی که پاسخ سوم را صحیح می‌دانند (یعنی: درخواست حضرت موسی علیه السلام برای خودش و در جهت کسب علم ضروری بوده) می‌گویند: آن حضرت به‌سبب خواستن معرفتی که با تکلیف ناسازگار بود (یعنی: حضرت موسی علیه السلام به معرفت کسبی مکلف بود و معرفت ضروری با این تکلیف ناسازگار است) توبه کرد.

پاسخ دیگری که سیدمرتضی آن را پاسخی بهتر می‌نامد این است که در آیه مطلبی ذکر نشده مبنی بر اینکه توبه مربوط به درخواست رؤیت یا امری مربوط به آن باشد، و ممکن است توبه حضرت موسی علیه السلام در آن وقت - بر مبنای کسانی که وقوع صغیره از انبیا را ممتنع نمی‌دانند - مربوط به گناه صغیره‌ای مربوط به قبل از درخواست رؤیت و یا قبل از نبوت بوده باشد. یا ممکن است توبه آن حضرت از روی یاد خدا و اظهار انقطاع الی الله و

تقرّب جویی و بدون ارتکاب گناه صغیره باشد. همچنین ممکن است غرض وی - علاوه بر آنچه گفته شد - این باشد که ما در هنگام شذاند و نزول بلا چه کنیم و چگونه خداوند را بخوانیم؟ و نیز تنبیه و توجه پیروان خطایشه خود به ابراز خواسته‌ای ناممکن و ضرورت توبه به سبب آن خواسته باشد؛ زیرا اگرچه پیامبران علیهم السلام مرتکب قبیحی نمی‌شدند، اما پیروان آنان منزّه از گناه نبودند و هر کس مرتکب گناه شود، به توبه و طلب آمرزش و اظهار پشیمانی از رفتارهای ناشایست خود نیازمند است.

سیدمرتضی بیان می‌کند که در چرایی توبه حضرت موسی علیه السلام هرگونه که جواب داده شود، توبه از گناه صغیر بوده و عقاب و ذم به دنبال نداشته است (سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ همو، ۱۳۵۰، ق، ص ۷۹).

### پاسخ چهارم (درخواست حضرت موسی علیه السلام برای خود به منظور تبدیل شک به یقین)

پاسخ دیگری که به گفته سیدمرتضی از برخی از اهل توحید نقل شده آن است که حضرت موسی علیه السلام در هنگام درخواست رؤیت، در امکان آن شک داشت و درخواست دیدار از سوی ایشان برای آن بود که بداند آیا وقوع رؤیت خداوند ممکن است یا نه؟ این پاسخ هم محتمل دانسته شده است. به گفته سیدمرتضی قائلان به این پاسخ گفته‌اند: چنین شکی منافاتی ندارد با اینکه حضرت موسی علیه السلام بخواهد خداوند و صفات او را به نحو شایسته بشناسد، بلکه شک آن حضرت در این خصوص، همچون شک در رؤیت‌پذیری برخی اعراض نادیدنی است و شک در این باره (رؤیت‌پذیری برخی اعراض نادیدنی) مخلّ اموری نیست که در شناخت خداوند مورد نیاز است. به همین سبب، ممکن است اشتباه حضرت موسی علیه السلام در این باره گناه صغیره بوده و توبه آن حضرت نیز به همین سبب باشد.

سیدمرتضی این پاسخ را دور از واقعیت می‌داند؛ زیرا شک در جواز رؤیت خداوند به نحوی که مقتضی تشبیه نباشد، گرچه مانع شناخت خدا و صفاتش نیست - بدان سبب که دلیل سمعی نیز در این خصوص کفایت می‌کند - اما شک در آن برای پیامبران علیهم السلام جایز نیست؛ زیرا ممکن است برخی از کسانی که پیامبران برای هدایت ایشان برانگیخته شده‌اند، واقعیت را در این مسئله (عدم رؤیت‌پذیری خداوند، هرچند مستلزم تشبیه نباشد) بدانند و در این صورت، پیامبر در چیزی شک دارد که امتش به آن عارف هستند! این در حالی است که امت برای دستیابی به معرفت خداوند متعال و آنچه درباره حق تعالی صحیح است، به پیامبر رجوع می‌کنند. چنین حالتی نسبت به هر چه لازم است انبیا از آن به دور باشند، در بیزار کردن مردم از پیامبران مؤثر است (سیدمرتضی، ۱۳۵۰، ق، ص ۷۸-۷۹؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۹؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۳، ۱۶۶؛ همو، ۱۹۶۹، ص ۲۹۵).

### پاسخ مطلوب سیدمرتضی

همان گونه که اشاره شد، سیدمرتضی در مجموع، چهار پاسخ ذکر نموده است: پاسخ اول که از آن خود اوست، بیشتر ظاهری جدلی دارد و صرفاً تلازم درخواست با امکان تحقق خارجی متعلق درخواست را نفی نموده است. اما در مقام

ثبوت، با توجه به آنکه سائل رؤیت، رسول است نمی‌توان به تمامیت این استدلال حکم کرد، مگر آنکه به آن امری دیگر - همچون غرض از درخواست - ضمیمه گردد که بازگشت آن به پاسخ‌های دیگر است. استدلال وی درخصوص بطلان پاسخ چهارم نیز متین به نظر می‌رسد. در این میان، تنها پاسخ دوم و پاسخ سوم باقی می‌ماند. ایشان درصدد بیان ارجحیت پاسخ دوم بر پاسخ سوم برآمده و درنهایت، پاسخ سوم را مردود اعلام کرده است.

الف) سیدمرتضی در *الامالی* و در *تنزیه الانبیاء* در بیان ارجحیت پاسخ دوم بر پاسخ سوم، اشاره می‌کند: وجوهی که به‌عنوان مؤید پاسخ دوم ذکر شد، دال بر ارجحیت آن بر پاسخ سوم است.

ب) وی همچنین وجه دیگری را برای رجحان پاسخ دوم برشمرده است:

بحث از دو حال خارج نیست: یا حضرت موسی علیه السلام در اینکه شناخت ضروری در دنیا حاصل نمی‌گردد، شک داشت و یا شکی نداشت. فرض شک داشتن حضرت صحیح نیست؛ زیرا شک در آنچه به اصول دین و قواعد مربوط به تکلیف مربوط می‌گردد بر پیامبران علیهم السلام روا نیست. به‌ویژه اینکه جایز است برخی از افراد امت ایشان به اصول دین و قواعد مربوط به تکلیف به نحو صحیح آگاه بوده و از این نظر بر نبی خودشان برتری داشته باشند. چنین حالتی (آگاه‌تر بودن امت از پیامبر) بیش از هر چیز موجب تنفر مردم و راندن آنان از گرد پیامبر می‌شود.

اما اگر فرض کنیم که حضرت موسی علیه السلام بدان آگاه بود و شکی نداشت، جایی برای درخواست وی برای رؤیت باقی نمی‌ماند، مگر آنکه گفته شود: او چنین درخواستی را تنها به‌خاطر قومش ابراز داشت که در این صورت به پاسخ دوم بازخواهیم گشت (سیدمرتضی، ۱۲۵۰ق، ص ۷۸؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶).

ج) وجه دیگری که مرجح پاسخ دوم بر پاسخ سوم است، ذکر «جهره» (اشکارا) در درخواست رؤیت است؛ زیرا این نوع رؤیت (جهره) تنها به رؤیت با چشم گفته می‌شود و به‌معنای علم نیست (سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۶؛ همو، ۱۲۵۰ق، ص ۷۶؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۳-۱۶۴).

د) وجه مرجح دیگری که سیدمرتضی در *الملخص* بیان داشته این است که در پاسخ دوم نیازی به تقدیر گرفتن محذوف نیست و «أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ» بر ظاهرش به‌صورت حقیقی حمل می‌شود. اما در پاسخ سوم باید «آیاتی را که با مشاهده آنها معرفت ضروری حاصل می‌شود» در تقدیر گرفت (سیدمرتضی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶؛ همو، ۱۲۵۰ق، ص ۷۶-۷۷؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۱۶۳؛ همو، ۱۹۶۹، ص ۲۹۳).

قابل ذکر است که سیدمرتضی برخلاف آنکه در *الملخص* این وجه را در تأیید پاسخ دوم پذیرفته، در *تنزیه الانبیاء و الامالی* آن را تضعیف نموده و درنهایت بیان داشته است: «لا قوة في هذا الوجه»، که در ادامه و در ضمن بررسی اشکالات پاسخ سوم به بیان ایشان اشاره می‌شود.

ه) سیدمرتضی پس از تضعیف پاسخ سوم، درنهایت درصدد ابطال آن برآمده و اشاره کرده است: آیه «اتَّهَلَكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ» دال بر صحت پاسخ دوم و عدم صحت پاسخ سوم است (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶).



قابل ذکر است که قاضی عبدالجبار در *المعنی* این آیه را دلیل بر ابطال پاسخ سوم ندانسته و تنها بیان کرده است که «أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ» دال بر آن است که حضرت موسی علیه السلام خود می دانست رؤیت بصری باطل است (همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴؛ ص ۱۶۴)؛ اما در *متشابه القرآن* از زبان برخی از شیوخ معتزله بیان می کند که «ولو كانت المسألة صدرت عنه لأمر يخصه لم يجوز أن يقول ذلك (أتهلكنا)...» (همدانی، ۱۹۶۹، ص ۲۹۳) و در *شرح اصول الخمسه* تصریح می کند که این آیه دال بر آن است که درخواست از سوی قوم او بوده است (همدانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۶).

## نقد و بررسی

پیش تر به ضعف پاسخ اول و چهارم اشاره شد، اما پاسخ دوم - که مختار سیدمرتضی است - خالی از ضعف نیست و آنچه او در تضعیف و رد پاسخ سوم بیان نموده نیز قابل مناقشه است.

### ۱. ابطال پاسخ دوم

رکن اساسی پاسخ دوم و قوام آنچه مرجح پاسخ دوم بر پاسخ سوم دانسته شد - غیر از دو مورد از آنها - و نیز اساس آنچه به عنوان مبطل پاسخ سوم ذکر گردید، عبارت است از: یکسان‌انگاری معنای رؤیت مطلوب حضرت موسی علیه السلام (اعراف: ۱۴۳) و معنای مراد قوم او از رؤیت که منجر به عذاب آنها شد (بقره: ۵۵؛ نساء: ۱۵۳؛ اعراف: ۱۵۵). این یکسان‌انگاری متوقف بر آن است که (اولاً) تنها یک واقعه صورت گرفته باشد؛ (ثانیاً) در همان واقعه واحد، تنها وقوع یک درخواست رؤیت (درخواست مردم از زبان حضرت موسی علیه السلام) محقق شده باشد و (ثالثاً) در آن درخواست معنای مطلوب حضرت موسی علیه السلام، عین همان معنای مراد قوم او بوده باشد. در صورت نفی هریک از این شروط، پاسخ دوم تضعیف یا ابطال می شود.

### الف) بررسی امکان نفی شرط اول

عده‌ای در اثبات تعدد واقعه، بیان داشته‌اند که میقات حضرت موسی علیه السلام و میقات قوم او مربوط به دو واقعه زمانی متعدد بوده است، با این استدلال: در سوره اعراف ابتدا سخن از میقات حضرت موسی علیه السلام به میان آمده و بیان شده که او سپس به دیار خود بازگشت و با گوساله سامری مواجه شد، و بعد از آن سخن از میقات هفتاد تن از قوم او و دچار شدن آنها به رجفه آمده است. چون ذکر بخشی از ماجرا و انتقال به سخن دیگر و سپس برگشتن به همان ماجرا در سخن فصیح سزاوار نیست، روشن می شود که دو واقعه در دو برهه مجزا رخ داده است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۷۰-۲۷۱).

دلیل دیگر آنکه حضرت موسی علیه السلام در میقات خود، دچار «صعق» گشت و کوه مندک شد؛ اما در میقات قوم او، قوم به «رجفه» مبتلا شدند. با توجه به اینکه حضرت موسی علیه السلام پس از ابتلای قوم به رجفه، به سخن گفتن با خداوند پرداخت، روشن می شود که او گرفتار رجفه نشده و صعق مربوط به او امری جدای از رجفه و

مربوط به قوم او بوده است. بر این اساس، میقات حضرت موسی علیه السلام و میقات قوم او دو واقعه جداگانه بوده‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۳۷۶-۳۷۷).

قابل ذکر است که برخی علاوه بر تمایز نهادن میان میقات حضرت موسی علیه السلام (اعراف: ۱۴۳) و میقات هفتاد تن از قوم او (اعراف: ۱۵۵)، میقات قوم او و درخواست رؤیت جهری از جانب قوم او (بقره: ۵۵؛ نساء: ۱۵۳) را دو امر مجزا دانسته و به دو استدلال تمسک کرده‌اند: از بیان حضرت موسی علیه السلام درخصوص میقات قوم که بیان داشت «تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا» و فرمود «بما قال السفهاء»، معلوم می‌شود هلاک به سبب درخواست آنها نبوده، بلکه به سبب فعل خاصی از سوی ایشان بوده است. نیز قوم درخصوص درخواست رؤیت جهری به صاعقه گرفتار شدند، اما در میقات به رجه مبتلا گردیدند.

استدلال اول فاقد اعتبار است؛ زیرا مواخذه به سبب فعل معصیت است که می‌تواند به صورت گرفتار یا غیر آن باشد، و درخواست رؤیت جهری (قول) به سبب دربرداشتن سوء ادب، عنادورزی و سبک شمردن مقام پروردگار (فعل) معصیتی مستلزم عقاب بود. از سوی دیگر، درخصوص درخواست رؤیت جهری، خداوند فرمود: «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» و فرمود «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ بِقَوْلِهِمْ». استدلال دوم نیز دلالتی بر تعدد واقعه ندارد؛ زیرا درخصوص نحوه عذاب قوم حضرت صالح علیه السلام خداوند گاه از اخذ بالصاعقه (فصلت: ۱۷۳) سخن گفته است و گاه از اخذ بالرجفه (اعراف: ۷۸) (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۷۰-۲۷۲).

### ب) نقد استدلال

اثبات تعدد واقعه براساس تنافی ذکر یک ماجرا به صورت پراکنده با فصاحت قرآن سازگار نیست؛ زیرا قرآن کتاب قصه نیست تا خروج از قصه و ورود به امری دیگر برایش عیب باشد. قرآن کتاب هدایت و راهنمایی و حکمت است که از قصص، آنچه را اهمیت دارد برگزیده و به مخاطبان خود ارائه کرده است (همان، ص ۲۷۱). استدلال دوم نیز تنها بر مغایرت درخواست حضرت موسی علیه السلام و قوم او دلالت دارد و نمی‌توان وقوع دو واقعه در دو برهه زمانی مجزا را از آن استنباط نمود.

اینکه برخی همچون شیخ طوسی با بیان اجماع اهل تورات بر اینکه حضرت موسی علیه السلام تنها یکبار درخواست رؤیت داشته (بخش ۳۳ از سفر خروج)، به اثبات وحدت واقعه و درخواست قوم پرداخته‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵۲)، خود نقد دیگری به طریق معارضه بر استدلال‌های قائلان به تعدد است؛ چنان‌که استعمال مکرر «لمیقاتنا» را نیز می‌توان دلیلی بر اثبات وحدت واقعه دانست (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۲۱). همچنین برخی روایات صادر شده از معصومان علیهم السلام دال بر وحدت واقعه هستند (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۲۱-۱۲۲، ۲۶۲-۲۶۳؛ همو، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۶۲؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶، ۲۷؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۰).

درخصوص سه نقد اخیر، باید توجه داشت که این سه، حتی اگر دلیلی برای وحدت واقع باشد، نافی تعدد درخواست (شرط دوم) و نافی مغایرت معنای درخواست حضرت موسی علیه السلام (رب ارنی) و معنای درخواست قوم او (ارنا الله جهرة) (شرط سوم) نیستند.

### ج) بررسی امکان نفی شرط دوم و سوم

این اشکال که درخواست قوم حضرت موسی علیه السلام به هلاک آنها (اخذ به صاعقه و رجفه) - و نه خود حضرت موسی علیه السلام - منجر شد و درخواست حضرت موسی علیه السلام به افتادن و سقوط (خرور) او روشنگر آن است که حقیقتاً دو درخواست (با دو لازمه اخذ بالرجفه و خرور) صورت گرفته است.

همچنین روایات متعددی که دال بر آنند که درخواست حضرت موسی علیه السلام برای خود بوده (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۶، ۲۷؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۰؛ نیز ر.ک: سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۹) و نیز توبه آن حضرت از درخواست خویش، دال بر آن هستند که حضرت موسی علیه السلام درخواست خاصی برای خود داشته است. درخصوص چرایی توبه آن حضرت، توجیهاتی که سیدمرتضی بر مبنای پاسخ دوم بیان داشت که توبه مربوط به گناه صغیره بود - بر مبنای کسانی که ارتکاب گناه صغیره را بر انبیا جایز می‌دانند - از لحاظ تنافی آن با عصمت انبیا و نیز از لحاظ سیاق آیات قابل قبول نیست. دیگر توجیهات در این خصوص خالی از تکلف نیست؛ همانند اینکه توبه حضرت موسی علیه السلام مربوط به اظهار خشوع به درگاه الهی بوده و یا ایشان از اینکه در بیان درخواست قوم از خداوند اجازه نگرفت و در نتیجه توبه نمود. البته این روایات با روایات دیگری در تعارض اند؛ همانند روایاتی که در آنها توبه حضرت موسی علیه السلام را به نحو دیگری معنا نموده‌اند (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۶۲) و نیز روایتی که در آن حضرت موسی علیه السلام در بیان درخواست، مأذون از خداوند بوده (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۲۲).

بر این اساس، در نظر بدوی درخصوص تحقق دو درخواست مجزا، چهار فرضیه می‌توان داشت:

الف) قوم دوباره درخواست کردند (قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۶۸) و حضرت موسی علیه السلام همان معنای مطلوب آنها را از زبان آنها (و درواقع برای آنها) درخواست نمود.

ب) قوم دوباره درخواست کردند، اما حضرت موسی علیه السلام معنای مطلوب خود (با فرض امکان تحقق رؤیت به معنای صحیح) را برای خود درخواست نمود.

ج) قوم درخواست نکردند، و حضرت موسی علیه السلام معنای مطلوب آنها را برای خود درخواست نمود.

د) قوم درخواست نکردند و حضرت موسی علیه السلام معنای مطلوب خود را برای خود درخواست نمود.

در فرضیه اول با آنکه اشکال وارد شده به نظریه سیدمرتضی و سایر معتزله درخصوص تعدد درخواست رفع شده، اما تأویل درخواست حضرت موسی علیه السلام به درخواست دوم قابل پذیرش نیست. چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت موسی علیه السلام امر محالی را درخواست کند که خود نتیجه آن درخواست از سوی قوم را مشاهده نموده و خود او درخواست‌کنندگان آن را «سفیه» نامیده بود؟ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۵۶؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۹۶۲، ج ۴،

ص ۱۶۴). از سوی دیگر، روایات متعددی که درخواست حضرت موسی علیه السلام را مربوط به معرفتی متعالی تفسیر نموده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶، ۲۷؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۰؛ نیز ر.ک: سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۹) با این فرضیه در تعارض است. فرضیه سوم نیز به‌طور کلی با توجه به مقام نبوت و نیز با توجه به آنچه درخصوص فرض اول بیان شد، قابل پذیرش نیست. در فرضیه دوم و فرضیه چهارم - که مؤید به روایاتی‌اند که در آنها مطلوب حضرت موسی علیه السلام معرفتی متعالی معرفی شده - باید بتوان رؤیت خدا را در معنایی صحیح تفسیر نمود؛ چنان که عده‌ای با بیان پاسخ سوم (علم ضروری به خداوند از طریق مشاهده آیات خاص) در این خصوص گامی برداشته‌اند.

درخصوص حقانیت یکی از دو فرضیه باقی‌مانده (دوم و چهارم)، براساس روایتی از امام رضا علیه السلام، حضرت با بیان اینکه میقات قوم و میقات حضرت موسی علیه السلام مربوط به یک واقعه زمانی بوده، اشاره کرده‌اند که اخذ قوم به رجفه براساس درخواست رؤیت جهری آنها بود که به هلاک آنها منجر شد، و آنها پس از احیا، دوباره از حضرت موسی علیه السلام خواستند تا او چنین درخواستی بنماید و درخواست حضرت موسی علیه السلام نیز به افتادن (خورر) او و جواب «لن ترانی» منجر شد (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۲۲).

اینکه روایت مزبور به ظاهر دالّ بر آن است که حضرت موسی علیه السلام درخواست رؤیت بصری داشته، سبب آن شده است که برخی این روایت را با توجه به ضعف سندی آن، از اساس مورد مناقشه قرار دهند و یا آن را بیانی جدلی معرفی کنند (طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۵۸؛ نیز ر.ک: همو، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۶، ج ۲، ص ۳۸۰ و ج ۱، ص ۱۶۶)؛ فارغ از اینکه اشکال ایشان به سند روایت وارد باشد یا خیر (اثباتی، ۱۴۰۰، ص ۵۹-۶۰) دقت نظر در این روایت، ما را به این نتیجه می‌رساند که امام رضا علیه السلام با توجه به فهم مخاطبان و بیان پاسخ به‌نحو جدال احسن، درواقع چستی متعلق درخواست حضرت موسی علیه السلام را مسکوت نهاده‌اند. به‌هرحال، براساس دلالت این روایت بر تعدد درخواست، می‌توانیم فرضیه چهارم را نیز کنار نهیم و فرضیه دوم (درخواست دوباره قوم و درخواست معنای صحیح رؤیت از سوی حضرت موسی علیه السلام برای خود) را بر آن ترجیح دهیم.

با توجه به اینکه پاسخ سوم - درواقع - یکی از رویکردهایی است که در ضمن فرضیه دوم قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه محوریت مطالب مقاله حاضر حول اندیشه‌های سیدمرتضی است، در ادامه اشکالات ایشان بر پاسخ سوم بررسی می‌شود و رویکردهای دیگری که ذیل فرضیه دوم قرار می‌گیرند، به‌سبب عدم ورود وی به آنها مسکوت نهاده می‌شوند.

پیش از ورود به بخش بعد، قابل ذکر است که مرحوم علامه مجلسی تلویحاً مختار سیدمرتضی را همان مفاد روایت امام رضا علیه السلام تلقی نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۸). با صرف نظر از مدلول روایت یادشده، ظاهر آن است که دیدگاه سیدمرتضی درخصوص نفی تعدد درخواست، نشانگر آن است که بیان او مفاد روایت یادشده نیست و آنچه سیدمرتضی بیان نموده، عمدتاً متأثر از قاضی عبدالجبار است.

## ۲. بررسی اشکالات (وجوه دال بر مرجوحیت) پاسخ سوم

آنچه سیدمرتضی در ابطال پاسخ سوم بیان داشت و نیز عمده وجوهی که ایشان در بیان مرجوحیت آن برشمرد، به سبب ابتدای آنها بر وحدت درخواست، قابل پذیرش نیست. تنها دو وجه از آنچه در بیان مرجوحیت پاسخ سوم ذکر شد، مبتنی بر وحدت درخواست نیست که می‌توان آن دو را، دو اشکال بر پاسخ سوم تلقی نمود:

اشکال اول: شناخت ضروری در دنیا حاصل نمی‌شود و نمی‌توان پذیرفت حضرت موسی علیه السلام در این خصوص شک داشته است.

اشکال دوم: امکان تفسیر آیه بدون لزوم لحاظ گرفتن مقدر (بسان پاسخ دوم) بر تفسیر آن با تقدیر گرفتن - آنچنان که پاسخ سوم چنین است - ترجیح دارد.

در خصوص اشکال اول (نقض مبنا)، گرچه می‌توان بر اساس دیدگاه *ابوعلی جبایی* در کتاب *الاسماء و الصفات*، این اشکال را مطرح کرد که عدم حصول شناخت ضروری در دنیا به سبب تعارض آن با تکلیف به معرفت، از طریق سمع قابل درک است و تا قبل از ورود دلیل سمعی، شک در خصوص آن رواست (همدانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲، ص ۵۱۲) و سیدمرتضی باید این اشکال را پاسخ گوید، اما به نظر می‌رسد که مبناى سیدمرتضی در نفی شناخت ضروری در دنیا قابل پذیرش نباشد. سیدمرتضی خود به روایاتی که رؤیت خداوند را در دنیا برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت نموده‌اند، التفات داشته و در خصوص آنها اشکالی وارد نکرده است (علم‌الهدی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰) و مسلماً تفسیر این روایات به درخواست قوم و اموری از این قبیل امکان ندارد. از سوی دیگر، در قرآن بر امکان حصول علم ضروری در دنیا تصریح شده است؛ چنان که در خصوص حضرت ابراهیم علیه السلام خداوند با ارائه ملکوت آسمان‌ها و زمین به او، مرتبه والایی از یقین را به ایشان اعطا نمود. بدین‌روی سیدمرتضی حتی اگر روایات را به‌عنوان خبر واحد کنار نهد، در خصوص آیات قرآنی دال بر امکان علم ضروری در دنیا چاره‌ای جز تسلیم ندارد. به‌رحال نمی‌توان به‌طور کلی امکان حصول علم ضروری در دنیا را منکر شد و فراتر از آن شک در حصول آن را مغایر با نبوت دانست. حتی آنچه خود سیدمرتضی در خصوص درخواست رؤیت احیای اموات از سوی حضرت ابراهیم علیه السلام بیان نموده است، می‌تواند اطلاق نظریه «ضرورت تحصیل علم اکتسابی در دنیا و تعارض آن با علم ضروری» را نقض کند و خود تا حدی راه حل ناقصی برای ترمیم نقص به‌وجود آمده پیشنهاد دهد.

سیدمرتضی در خصوص درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام - چنان که پیش‌تر بیان شد - بر این نظر است که ایشان از پروردگار متعال خواهش کرد تا زحمت تحصیل علم اکتسابی را برای او کاهش دهد و چگونگی زنده شدن مردگان را به او بنماید. آن حضرت پیش از مشاهده واقعه مزبور، علمی داشت که امکان ورود شبهه در آن بود.

بر این اساس به نظر می‌رسد که می‌توان از کلیت مبناى «ضرورت تحصیل علم اکتسابی در دنیا به‌مناظره تکلیف و تعارض آن با علم ضروری» دست کشید و حصول علم ضروری را تا زمانی در تضاد با تکلیف به علم اکتسابی دانست که علم اکتسابی تحصیل نشده باشد؛ اما پس از تحصیل آن، امکان نیل به علم ضروری در دنیا محقق

است؛ چنان که می‌توان از ترتب عین‌الیقین بر علم‌الیقین در سوره تکوین این نکته را استنباط نمود. بدین‌روی می‌توان گفت: هم حضرت موسی علیه السلام و هم حضرت ابراهیم علیه السلام هر دو دارای علم اکتسابی یقینی بودند، اما علم ضروری را درخواست کردند.

درخصوص اشکال دوم، سیدمرتضی خود آن را مردود و خالی از قوت دانسته که ماحصل بیان او با تصرف چنین است: اگر این اشکال بر پاسخ سوم وارد باشد، پاسخ دوم نیز از اشکال مصون نخواهد بود؛ به این بیان که براساس تفسیر «ارنی انظر الیک» به درخواست رؤیت بصری از سوی قوم، «انظر الیک» در معنای ظاهری و حقیقی خود استعمال نشده است؛ زیرا «نظر الی» دلالت بر تحدیق در جهت خاص دارد. اگر گفته شود: قوم حضرت موسی علیه السلام درخواست رؤیتی داشتند که همراه با «نظر» و تحدیق در جهت خاص بوده، در این صورت نقض گفتار درخصوص تمایز درخواست رؤیت و درخواست امور ممتنع بر خداوند (همانند همسر و فرزند و امور مقتضی جسمانیت خداوند) لازم می‌آید؛ زیرا شک در رؤیت خداوند را - برخلاف اموری همچون همسر و فرزند داشتن - مانع کسب معرفت از طریق دلیل نقلی به‌شمار نیامده است. اما تنها شکی درخصوص رؤیت خداوند مانع از دلیل نقلی نیست که همراه با نظر نباشد و اقتضای تشبیه نکند؛ ولی رؤیت همراه با نظر و تحدیق مستلزم تشبیه خداوند و امور مستحیل بر خداوند است و بسان همسر داشتن، مانع از کسب معرفت با دلیل نقلی است.

و اگر گفته شود: «نظر» قابلیت آن را دارد که مجازاً بر «رؤیت» حمل شود، زیرا نامیدن چیزی به نام طریق کسب آن یا چیزی که با آن قرین است در میان عرب، امری متعارف است، در پاسخ گفته می‌شود: در این‌صورت گویی از مجازی به مجازی دیگر روی آورده‌اید. حاصل آنکه بدان‌روی که در تأویل درخواست حضرت موسی علیه السلام به درخواست قوم، از معنای مجازی بهره گرفته شده است، قائلان به این تفسیر نمی‌توانند اشکالی در به‌کارگیری معنای مجازی بر قائلان به پاسخ سوم وارد نمایند (سیدمرتضی، ۱۲۵۰ق، ص ۷۶-۷۷؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۷).

چه نقدی که بر اشکال دوم وارد شد صحیح باشد و چه نباشد (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۹۲)، همان‌گونه که سیدمرتضی بیان داشته تا زمانی که دلیلی وجود نداشته باشد، باید ظاهر سخن در معنای حقیقی - و نه مجازی - لحاظ شود و در صورتی که دلیل نافی معنای حقیقی باشد، واجب است که براساس مقتضای دلیل، معنای مجازی در نظر گرفته شود (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰). درخصوص آیه محل بحث نیز اگر راهی برای قبول معنای ظاهری نباشد، چاره‌ای جز در تقدیر گرفتن و قبول معنای مجازی نیست. اما اینکه آیا درخواست حضرت موسی علیه السلام تنها با علم ضروری که از اقسام علم حصولی محسوب می‌شود، ممکن است یا خیر؟ و یا اینکه آیا علم ضروری تنها منحصر به ارائه آیاتی است که با مشاهده آنها علم ضروری حاصل می‌شود یا خیر؟ مطلب دیگری است که بحث آن در این مجال نمی‌گنجد؛ چنان‌که این نگارش فاقد مجال بررسی چرایی دریافت پاسخ «لن ترانی» از سوی خداوند است.

## نتیجه‌گیری

سیدمرتضی در رد استدلال کسانی که درخواست رؤیت خداوند از سوی حضرت موسی علیه السلام را دال بر امکان رؤیت‌پذیری خداوند تلقی کرده‌اند، چهار پاسخ بیان نموده است:

۱. درخواست، دلالتی بر امکان وقوع متعلق درخواست ندارد.

۲. درخواست حضرت موسی علیه السلام از حق تعالی - در واقع - بیان درخواست قوم از سوی او بوده است.

۳. درخواست حضرت موسی علیه السلام - در واقع - درخواست کسب علم ضروری از خداوند بوده است.

۴. درخواست حضرت موسی علیه السلام درخواست خود او برای رهایی از شک درخصوص رؤیت‌پذیری خداوند بوده است.

سیدمرتضی پاسخ اول را پاسخی از سوی خویش معرفی نموده و البته چندان بر آن متمرکز نشده است. پاسخ چهارم از سوی او مردود اعلام شده است. بررسی پاسخ‌های دوم و سوم از سوی سیدمرتضی درنهایت، به ترجیح پاسخ سوم و بلکه تعیین آن به‌عنوان پاسخ صحیح منجر شده است. ترجیح و تعیین پاسخ دوم سیدمرتضی مبتنی بر فرضیه عدم تعدد درخواست رؤیت صورت گرفته که با ابطال این فرضیه، پاسخ سوم، به‌ویژه با رد اشکالاتی که سیدمرتضی بر آن وارد نمود، رجحان می‌یابد. البته تقویت پاسخ سوم و تضعیف و درواقع ابطال پاسخ دوم به‌معنای پذیرش پاسخ سوم نیست، بلکه بررسی تحلیلی پاسخ سوم خود مجال دیگری می‌طلبد.

## منابع

- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- اثباتی، اسماعیل، ۱۴۰۰، «منبع‌شناسی و اعتبارسنجی مناظرات امام رضا<sup>ع</sup> در آثار شیخ صدوق»، *حدیث پژوهی*، ش ۲۶، ص ۴۹-۸۰.
- اسفراینی، ابوالمظفر، بی تا، *التبصیر فی الدین*، قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۳۹۷ق، *الایاتة عن اصول الديانة*، قاهره، دارالانصار.
- اصفهانی، ابونعیم، بی تا، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، قاهره، دار ام‌القرء للطباعة و النشر.
- آمدی، سیف‌الدین، ۱۴۲۳ق، *أبکار الأفكار فی اصول الدین*، تحقیق احمد محمد مهدی، قاهره، دارالکتب.
- باقلانی، ابوبکر، ۱۴۲۵ق، *الإنصاف فیما يجب اعتقاده، لایجوز اعتقاده، لایجوز الجهل به* (در ضمن کتاب العقیده و علم الکلام)، تحقیق شیخ زاهد کوثری، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- بغدادی، عبدالقاهر، ۲۰۰۳م، *اصول الإیمان*، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- جاحظ، ابوعثمان، ۲۰۰۲م، *رسائل الجاحظ*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ق، *مختصر البصائر*، مؤسسة النشر الاسلامی.
- خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار.
- دینوری، ابومحمد کاتب، ۱۴۰۵ق، *الاختلاف فی اللفظ و الرد علی الجهمیة و المشبهیة*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۸۶م، *الأربعین فی اصول الدین*، قاهره، مكتبة کلیات الأزهریة.
- سلمی، ابوعبدالرحمن، ۱۳۶۹، *مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سیدرضی، ۱۴۲۲ق، *المجازات النبویة*، قم، دار الحدیث.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۲۵۰ق، *تنزیه الأنبیاء*، قم، الشریف الرضی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، *الذریعة الی اصول الشریعة*، تهران، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *الملخص فی اصول الدین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۵ق، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دارالقرآن الکریم.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۹۸، *أمالی المرتضی*، قاهره، دارالفکر العربی.
- شهرستانی، عبدالکریم، ۱۴۲۵ق، *نهاية الأقدام فی علم الکلام*، تحقیق احمد فرید مزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، تهران، فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۳ق، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، تصحیح اصغر ارداتی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مكتبة النشر الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة.
- قاضی عیاض، ابوالفضل بن موسی، ۱۴۰۷ق، *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*، عمان، دارالفتح.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتب.
- قمی، قاضی سعید، ۱۴۱۵ق، *شرح توحید الصدوق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- همدانی، عبدالجبار بن احمد، ۱۹۶۲ق، *المعنی فی أبواب التوحید و العدل*، قاهره، دارالمصریة.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۶۹ق، *متشابه القرآن*، تحقیق عدنان زرزور، قاهره، مكتبة دارالتراث.
- همدانی، عبدالجبار بن احمد، مانکدیم، قوام‌الدین، ۱۴۲۲ق، *شرح اصول الخمسة*، بیروت، دار احیاء التراث العربیة.